خطابه فاطمی

به روایت ابن طیفور

(متوفّای ۲۸۰ هجری)



9 789645 390479

Gogani:9121448260

فاطمه

منیر

خطابه فاطمی

به روایت ابن طیفور (متوفای ۲۸۰ هجری)

مصحح و مترجم: میثم توکلی بینا

فاطمه زهرا (س)، ۱۳ قبل از هجرت - ۱۱ق.
خطابه فاطمی به روایت ابن طیفور متوفای ۲۹۰ هجری، میثم توکلی بینا
تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، ۱۳۸۶.
ISBN 978 - 964 - 539 - ...
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا
یادداشت: فارسی، عربی
موضوع: فاطمه زهرا (س)، ۱۳ قبل از هجرت - ۱۱ق. خطبه‌ها.
BP ۲۷/ ۲۲ / ت۸۷ خ۶ ۲۹۷/۹۷۳
کتابخانه ملی ایران ۱۰۷۱۱۰۶



شابک ۹-۰۴۷-۵۳۹-۹۶۴-۹۷۸ ISBN 978 - 964 - 539 - 047 - 9

خطابه فاطمی

به روایت ابن طیفور (متوفای ۲۸۰ هجری)

مصحح و مترجم: میثم توکلی بینا
ناشر: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر
حروفچینی و صفحه‌آرایی: شبیر
نوبت چاپ: اوّل ۱۳۸۸
شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه
چاپ: زنبق

دفتر مرکزی: خیابان مجاهدین، چهارراه آبسردار، ساختمان پزشکان، واحد ۹ تلفن و فاکس: ۷۷۵۲۱۸۳۶ (۶ خط)
فروشگاه: خیابان ایران، خیابان مهدوی‌پور، پلاک ۲/ ۶۲ تلفن: ۳۳۵۶۶۸۰۱ (۴ خط) همراه: ۷۵۲۱۸۳۶ (۰۹۳۵)
وب سایت: http://www.monir.com
پست الکترونیک: info@monir.com
دیگر مراکز پخش: پخش امید ۳۳۹۳۰۴۹۲ - پخش معارف ۶۶۹۵۰۰۱۰ - نشر رایحه ۸۸۹۷۶۱۹۸

۹۵۰ تومان

بسم الله الرحمن الرحیم



خطابه فاطمی

به روایت ابن‌طیفور (متوفّای ۲۸۰ هجری)

مقدّمه

نکاتی درباره خطابه فاطمی

دورنمایی از حقوق مالی حضرت زهرا علیهاالسلام

خطابه فاطمی علیهاالسلام در مسجدالنّبی صلی‌الله‌علیه‌وآله همان فرجام‌طلبی امّ‌ابیها علیهاالسلام از حاکمان وقت، در پرونده میراث خویش است.

مطالبات مالی صدّیقه طاهره علیهاالسلام، حدّاقل در «سه مرحله»[1] و هر مرحله، در چندین نوبتِ متفاوت، صورت گرفت که عبارتند از:

۱ـ مطالبه میراث پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله (صفایا[2])؛ به ویژه آن‌چه به موجب «حقّ خمس» و «حقّ فَیء» به مالکیّت خاصّ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله درآمده بود.

۲ـ مطالبه سهم ذی القربا از محلّ «خمس غنائم خیبر» (دژ القَموص در الکتیبة).[3]

۱ـ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۳۰ (: وَاعْلَمْ أَنَّ النّاسَ یَظُنُّونَ...)

۲ـ صفایا که مفرد آن «صَفِیّ» می‌باشد؛ تا قبل از تحریف معنای آن، یعنی تا زمان حیات ابوداود (سال ۲۷۵ هجری قمری) به هر آن‌چه از «اموال، اثاثیه، مِلک و زمین» که به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله تعلّق داشت؛ اطلاق می‌گردید. معالم المدرستین (: السیّد مرتضی العسکری)، ج ۲، ص ۹۳ـ۹۴.

۳ـ شرح نهج‌البلاغه ابن‌ابی‌الحدید، ج ۱۶، ص ۲۳۰ (: لَقَدْ عَلِمْتَ الَّذِی ظَلَمْتَنا عَنْهُ أَهْلَ الْبَیْتِ...)

(این سهم[۱] از خمس غنائم خیبر، مطابق آیه ۴۱ سوره انفال، از سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله به حضرت صدّیقه طاهره علیها السلام اعطا شده بود.)

۳ـ مطالبه فدک که به امر الهی و از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله به ایشان «هدیه = هبه» شده بود.

غصب میراث حضرت زهرا علیها السلام در سال یازدهم هجری

نظام خلافت در نخستین اقدام خود، میراث صدّیقه طاهره علیها السلام را غصب نمود.

ابوبکر با تمسّک به حدیث ساختگی «**لانُورَثُ ما تَرَکْنا صَدَقَةٌ**» ادّعا کرد که از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده است:

از ما گروه انبیاء ارثی برده نمی‌شود؛ آن‌چه از اموال ما باقی می‌ماند حکم صدقه را دارد. [که برای عموم مسلمانان باقی گذاشته شده است و متعلّق به خانواده انبیاء نیست.]

در نتیجه، ابوبکر از پرداخت آن‌چه صدّیقه طاهره علیها السلام تحت عنوان «ارث» مطالبه فرمودند، امتناع ورزید.

عمده این میراث، شامل املاک و اموالی می‌گردید که از طریق حقّ «خمس» و حقّ «فیء» به رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیده و از طریق حقّ «ارث» در دارایی‌های شخصی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام وارد گردیده بود.

۱ـ هرچند در برخی اسناد تاریخی جهت اشاره به این سهم از واژه «ذوی‌القربا: خویشاوندان» استفاده شده است؛ ولی باید به تفاوتِ معنای «سهم ذوی‌القربا: سهم نیازمندان بنی‌هاشم» با معنای «سهم ذی‌القربا: سهم خویشاوند (صدّیقه طاهره علیها السلام و ائمّه اطهار علیهم السلام)» توجّه نمود.

اهمّ این میراث، شامل موارد ذیل بود:

«۱»

بخشی از «خمس زمین‌های خیبر» (از دژ القَموص در الکتیبة) که پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله به حضرت فاطمه زهرا علیها السلام تعلّق گرفت.

«۲»

زمین و محصول دژهای «وَطِیح» و «سُلالِم» (از دژهای خیبر) که به صورت «فیء» به رسول خدا صلی الله علیه و آله تعلّق داشت و پس از ایشان به صورت «ارث» به صدّیقه طاهره علیها السلام رسید.

به این مورد می‌توان زمین‌ها و آبادی‌های «وادی القری» و سرزمین «تَیْماء» را نیز اضافه کرد.

«۳»

«زمین‌های بنی‌نضیر» **در مدینه** که به صورت «فیء» به رسول خدا صلی الله علیه و آله تعلّق گرفته بود و باقی‌مانده آن (همانند دژهای خیبر)، میراث نبوی برای صدّیقه طاهره علیها السلام بود.

بازار «مَهْزور» نیز از جمله اموال موجود در شهر **مدینه** بود که به حضرت فاطمه زهرا علیها السلام ارث رسید.

جدول‌بندی بخش عمده «میراث» صدَیقه طاهره علیهاالسلام
که توسَط نظام خلافت غصب شد

	نام اموال	نحوه تملَک صدَیقه طاهره علیهاالسلام	ارزش تقریبی	محلَ استقرار
۱	وادی القُری	ارث	بسیار زیاد	بین خیبر و شام
۲	دژ سُلالِم	ارث	بسیار زیاد	خیبر
۳	دژ وَطِیح	ارث	زیاد	خیبر
۴	بخشی از دژ القَموص	ارث	زیاد	خیبر
۵	تَیماء	ارث	زیاد	بین خیبر و شام
۶	باقی‌مانده زمین‌های بنی‌نضیر	ارث	متوسَط	مدینه
۷	بازار مَهْزور	ارث	متوسَط	مدینه

جدول‌بندی سایر «اموال غصب شده»

	نام اموال	نحوه تملَک صدَیقه طاهره علیهاالسلام	ارزش تقریبی	محلَ استقرار
۱	بخش دیگری از دژ القَموص	سهم ذی‌القربا از خمس	زیاد	خیبر
۲	فدک	هبه	زیاد	هم‌جوار خیبر

ماجرای ایراد خطابه فاطمی در مسجدالنّبی

ابوبکر که خود را در میدان مبارزه برای مصادره «میراث» ـ که بخش عمده‌ای از دارایی‌های حضرت صدّیقه طاهره علیها السلام را تشکیل می‌داد ـ پیروز و توانمند یافت؛ تصمیم به آغاز حمله اقتصادی دیگری علیه اهل بیت علیهم السلام، یعنی مصادره «فدک» ـ که «هبه» بود ـ، گرفت.

چون «خبر این تصمیم‌گیری» به حضرت فاطمه زهرا علیها السلام رسید[1]، آن حضرت جهت رسواسازی دستگاه حاکم و تبیین مواضع غیر شرعی آنان در مواجهه با مطالبات مالی دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله، به ویژه ادّعای شگفت‌انگیز خلیفه در خصوص «ارث»، به مسجد رفت و خطبه‌ای طولانی در حضور خلیفه، مهاجران و انصار ایراد فرمود.[2]

---

۱ ـ اهل تسنّن در این زمینه روایتی دارند: **عَنْ عُمَرَبْنِ الْخَطّابِ قالَ: لَمّا قُبِضَ رَسُولُ اللهِ صلّی الله علیه [و آله] و سلّم جِئْتُ أنَا وَ أبُوبَكْرٍ إلىٰ عَلِيٍّ فَقُلْنا: ماتَقُولُ فِي ما تَرَكَ رَسُولُ اللهِ؟ قالَ: نَحْنُ أحَقُّ بِرَسُولِ اللهِ. فَقُلْتُ: وَالَّذِي بِخَيْبَرَ؟ قالَ: وَالَّذِي بِخَيْبَرَ. قُلْتُ: وَالَّذِي بِفَدَكَ؟ قالَ: وَالَّذِي بِفَدَكَ. فَقُلْتُ: أما وَاللهِ حَتّىٰ تُحِزُّوا رِقابَنا بِالْمَناشِيرِ فَلا.**

از عمر بن خطّاب نقل است که می‌گوید: پس از وفات رسول خدا [صلی الله علیه و آله]، من و ابوبکر به نزد علی [علیه السلام] رفتیم و گفتیم: درباره آن‌چه از رسول خدا [صلی الله علیه و آله] به جا مانده است [میراث] چه می‌گویی؟

گفت: ما سزاوارترین مردم نسبت به رسول خدا هستیم.

گفتم: و آن‌چه در خیبر است [سهم ذی القربا]؟ گفت: و آن‌چه در خیبر است.

گفتم: و آن‌چه در فدک است [هبه]؟ گفت: و آن‌چه در فدک است.

پس گفتم: هان به خدا! تا شما گردن‌های ما را با مِنشار (ارّه یا چوب بلندی که چنگک دارد و با آن گندم را باد می‌دهند) فرود آورید! پس هرگز!

(معجم الاوسط (: طبرانی)، ج ۶، ص ۱۶۲ ـ ۱۶۳؛ مجمع الزوائد(: هیثمی)، ج ۹، ص ۳۹ ـ ۴۰)

۲ ـ بنابراین، «خطبه فدک» جهت تکمیل محاکمه خلیفه در انتهای ماجرای مطالبه میراث، ایراد گردید و مطابق برخی شواهد تاریخی، زمان وقوع آن **ده روز** پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله بود.

(ر.ک: شرح نهج‌البلاغه ابن‌ابی‌الحدید، ج ۱۶، ص ۲۶۳)

این خطبه، بعدها به «خطبه فدکیّه» شهرت یافت؛ چراکه در مراحل پایانی مطالبه «میراث»(۱) و آستانه تحقّق «غصب فدک»(۲) (یعنی بلافاصله پس از آگاهی حضرت صدّیقه طاهره علیهاالسلام از تصمیم خلیفه مبنی بر مصادره آن(۳))، ایراد گردید.

---

۱ - چنان‌چه در تبیین علّت ایراد این خطبه نوشته‌اند: **لَمّا مُنِعَتْ مِیراثَها...** هنگامی که آن بانو از ارث خویش محروم شد.

(تذکرة الخواص (: سبط بن جوزی)، ص ۲۸۵)

۲ - مطابق برخی شواهد تاریخی، تحقّق مصادرهٔ فدک توسط عمّال خلیفه **پانزده روز** پس از رحلت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بود.

(ر.ک: عدّة الاکیاس (: احمد بن محمّد الشرفی الزیدی)، ج ۲، ص ۱۷۶)

۳ - در مقدّمه این خطبه می‌خوانیم:

لَمّا أجْمَعَ أبُوبَکْرٍ عَلیٰ مَنْعِ فاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللهِ صلّی الله علیه [و آله] و سلّم فَدَکَ... هنگامی که ابوبکر تصمیم گرفت فدک را از فاطمه - دختر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله - غصب کند.

(بلاغات النساء (: ابن طیفور)، ص ۲۳)

لَمّا بَلَغَ فاطِمَةَ إجْماعُ أبِی‌بَکْرٍ عَلیٰ مَنْعِها فَدَکَ... هنگامی که فاطمه [علیهاالسلام] با خبر شد که ابوبکر تصمیم دارد فدک را غصب کند.

(بلاغات النساء، ص ۲۶)

لَمّا بَلَغَ فاطِمَةَ أنْ أبابَکْرٍ أظْهَرَ مَنْعَها فَدَکاً... هنگامی که فاطمه [علیهاالسلام] با خبر شد که ابوبکر قصد غصب فدک را دارد.

(مقتل الحسین (: خوارزمی)، ص ۱۲۱)

لازم به ذکر است: ایراد این خطبه در نقطه پایانی مطالبه «میراث» و تمرکز فرازهای آن بر بطلان ادّعای واهی خلیفه مبنی بر «عدم ارث گذاری پیامبران»، حاکی از توجّه ویژه حضرتِ صدّیقه طاهره علیهاالسلام به اثبات دروغ‌پردازی‌های خلیفه در این زمینه است. زیرا با غصب فدک، دعوای مالی حضرت زهرای مرضیّه علیهاالسلام با ابوبکر، وارد مرحله تازه‌ای می‌گشت که **لازم بود پیش از آن،** برخوردهای بدعت‌آمیز و ظالمانه خلیفه در موضوع «میراث» علنی گردد.

اهمّیت این رسواسازی را می‌توان در اصرارهای نابه‌جای پیروان مکتب خلفا بر ردّ همه مطالبات مالی صدّیقه طاهره علیهاالسلام با استناد به حدیث جعلی «لانُوَرِّثُ» جستجو کرد.

آن حضرت علیها السلام در این خطابه تمامی میراث خود را که به یغما رفته بود، مطالبه می‌نماید و بر مواضع راستین خود استدلال‌های قرآنی ارائه می‌فرماید.

آشنایی با قدیمی‌ترین نسخه از خطابه فاطمی

این خطابه در نسخه‌های مختلفی به دست ما رسیده است.

از آن جمله باید به نسخه‌های نقل شده از نگارندگان شیعه مثل: شیخ‌الاسلام طبرسی، محدّث اِرْبِلی و ابوجعفر طبری و نیز نگارندگان اهل سنّت مثل: ابوبکر جوهری و ابن ابی الحدید معتزلی اشاره کرد.

نسخه پیش رو، قدیمی‌ترین نسخه مکتوب موجود از خطبه است که ابن ابی طاهر معروف به ابن طَیْفور آن را در کتاب مشهورش «بلاغات النّساء» آورده است.

اگرچه او ریشه خراسانی دارد، تولّدش به سال ۲۰۴ و وفاتش به سال ۲۸۰ هجری قمری در بغداد بوده است.

وی از ادیبان و شعرای بنام اهل سنّت در زمان خویش است.

خاندان او به «اولاد الدّوله» یا «ابناء الدّوله» یعنی «فرزندان حکومت» مشهور بودند، زیرا نسبت به دربار و حکومت خلفای عبّاسی سرسپردگی و ارادت کامل داشتند.

او کتابی در ۱۴ جلد با عنوان «المنثور و المنظوم» نوشت که مشتمل بر متون نثر و نظم از بزرگان و مشاهیر بود و در حال حاضر فقط جلد ۱۱، ۱۲ و ۱۳ آن موجود می‌باشد.

کتاب «بلاغات النّساء» جلد ۱۱ آن است که به چاپ رسیده و سایر مجلّدات، خطّی است.(۱)

۱ـ ر.ک: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲، ص ۶۷۲ـ۶۷۶.

«بلاغات النّساء» به معنی «سخنان شیوای زنان» است و گلچینی از خطبه‌ها و گفته‌های فصیح بانوان می‌باشد که از طریق راویان به دست وی رسیده است.

او بخش‌های کتاب را بر اساس اسامی زنان صاحب‌سخن نام‌گذاری کرده است.

وی ترتیب اسامی را الفبایی قرار نداده، بلکه تا حدّ زیادی بر اساس مذهب خود اسامی را اولویّت‌بندی کرده و لذا کتابش با عنوان «کلام عایشه امّ المؤمنین» آغاز شده و حضرت فاطمه علیها السلام، پس از آن قرار گرفته است. و نیز در نخستین کلام عایشه، سخنی از او می‌آورد که در آن، عایشه به دفاع از عملکرد پدرش و مدح و ثنای همه جانبه و اغراق‌آمیز او پرداخته است.

پس از این فراز، نام «فاطمه دختر محمّد صلی الله علیه و آله» مطرح می‌شود و خطبه در سه بخش عرضه می‌گردد.

اگر بخواهیم نسخه او را با نسخه‌های متداول شیعه مقایسه کنیم، باید بگوییم:

او خطبه را در سه بخش تقطیع کرده که مجموع این بخش‌ها تا حدّ قابل قبولی با نسخه‌های اصلی هم‌خوانی دارد.

در بخش اوّل، او قسمتی از میانه خطبه را از زید بن علی فرزند حسین بن زید بن علی نقل می‌کند که شامل سرزنش شدید نسبت به مهاجران و انصار و نیز مدح حضرت علی علیه السلام و بیان مجاهدت‌های او در راه خداست.

در بخش دوم، او خطبه را با اسلوب کامل می‌آورد ولی در آن، بخش اوّل حذف گردیده است که البتّه از آن‌جا که این بخش شامل استدلال‌های حضرت فاطمه علیهاالسلام است، ما آن را به عنوان نسخه ابن طیفور خواهیم آورد.

در بخش سوم، او گفتگوها و مجادلات ابوبکر با حضرت زهرا علیهاالسلام را می‌آورد که این قسمت هم در بخش دوم نیامده است.

اگر این بخش را ـ که او در قالب خبرهای مختلف آورده ـ کنار هم بگذاریم، خطبه ـ اگرچه به شکلی به هم ریخته و نامنظّم ـ کامل می‌شود و با آن که به کاستی‌های موجود در بخش دوم نقل ابن طیفور آگاهیم، متن برگزیده ما از نسخه ابن طیفور، همان بخش دوم است.

این بخش تنها به جهت ترویج فرهنگ استدلالی حضرت زهرا علیهاالسلام و آسانی حفظ و به خاطرسپاری این میراث مکتوب، انتخاب گردیده است.

در بخش دوم که برای تصحیح و ترجمه انتخاب کردیم، از مدح امیرالمؤمنین علیه‌السلام، سرزنش شدید عرب، ترسیم وضعیّت جاهلی آن و مجادلات ابوبکر ـ که در سایر نسخه‌ها آمده ، اثری نیست و در بخش‌های اوّل و سوم آمده است.

در کلمات خطبه هم، گاه به صورت جزئی، اختلافاتی شک‌برانگیز با نسخه‌های مشهور دیده می‌شود که شاید بتوان آن را نیز همانند بخش‌بندی سه‌تایی خطبه، حاصل مذهب و ارادتمندی وی به دولت عبّاسی به حساب آورد.

او خبر دوم در گفته‌های فاطمی را چنین آغاز می‌نماید:

وقتی حضرت فاطمه علیهاالسلام آگاه شد که ابوبکر عزم خود را بر مصادره فدک و باز پس ندادن آن جزم کرده است، پوشش بر سر افکند و در میان جمعی از زنان به مسجد آمد.

ابوبکر در میان مهاجران و انصار نشسته بود.

حضرت علیهاالسلام ناله‌ای کرد که مردم را به‌سختی گریانید و پس از سکوت جمعیّت و نصب پرده‌ای که میان او و مردان حائل شود، چنین آغاز فرمود:

متن خطابه

به روایت ابن‌طیفور بغدادی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلیٰ ما أَنْعَمَ وَ لَهُ الشُّکْرُ عَلیٰ ما أَلْهَمَ وَ الثَّناءُ بِما قَدَّمَ؛ مِنْ عُمُومِ نِعَمٍ اَبْتَدَأَها وَ سُبُوغِ آلاءٍ أَسْداها وَ إِحْسانِ مِنَنٍ والاها؛

ستایش خدای را به‌خاطر نعمت‌هایی که عطا فرمود. و ویژه‌ی اوست: سپاس به‌خاطر آن چه الهام فرمود و ثناگویی به‌خاطر آن چه پیش فرستاد؛ یعنی فراگیری نعمت‌هایی که بی‌مقدّمه آغازید و کمال عطایایی که ارزانی داشت و احسان کردن موهبت‌های بی‌نقصی که پی در پی مرحمت فرمود؛

جَمَّ عَنِ الْإِحْصاءِ عَدَدُها وَ نَأیٰ عَنِ الْمُجازاةِ أَمَدُها وَ تَفاوَتَ عَنِ الْإِدْراكِ آمالُها

تعداد آن نعمت‌ها بیش از آن است که شمرده شود و بعید است حقّ آغاز آن عطایا نیز [با شکرگزاری] ادا شود و آرزوی آن دور از دسترس است

وَ ٱسْتَحَقَّ الشُّكْرَ بِفَضائِلِها وَ ٱسْتَحْمَدَ إِلَى الْخَلائِقِ بِـإِجْزالِـها وَ ثَنَىٰ بِالنَّدْبِ إِلىٰ أَمْثالِها؛

و خداوند به‌خاطر تفضّل آن نعمت‌ها مستحقّ شکر است و با فراوان بخشیدن آن‌ها، ستایش خلق را برانگیخته و دوباره ایشان را به‌سوی امثال آن نعمت‌ها فراخوانده است؛

وَ أَشْهَدُ أَنْ لا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ كَلِمَةً جَعَلَ الْإِخْلاصَ تَأْوِيلَها وَ ضَمَّنَ الْقُلُوبَ مَوْصُولَها وَ أَنارَ فِي الْفِكْرَةِ مَعْقُولَها؛

و شهادت می‌دهم که: «جز الله معبودی نیست» [لا اله الّا الله] ؛ سخنی که خداوند حقیقتش را اخلاص قرار داد و مضمون آن را در دل‌ها جای داد و آن چه از کلمه‌ی توحید قابل درک عقلی است، در اندیشه روشن نمود؛

اَلْمُمْتَنِعُ مِنَ الْأَبْصارِ رُؤْيَتُهُ وَ مِنَ الْأَوْهامِ الْإِحاطَةُ بِهِ،

دیدن او با چشم‌ها و احاطه بر او با پندارها محال است،

اِبْتَدَعَ الْأَشْياءَ لا مِنْ شَيْءٍ قَبْلَهُ وَ ٱحْتَذاها بِلا مِثالٍ،

اشیا را بدون هیچ سابقه و نه از چیزی که پیش از اشیا موجود باشد، نخستین بار پدید آورد و بدون الگویی که از آن تقلید نماید آفرید،

لِغَيْرِ فائِدَةٍ زادَتْهُ إِلَّا إِظْهاراً لِقُدْرَتِهِ وَ تَعَبُّداً لِبَرِيَّتِهِ وَ إِعْزازاً لِدَعْوَتِهِ؛

نه برای فایده‌ای که به او افزون گردد، بلکه [ثمره‌ی آن] آشکار کردن توانایی‌اش و به بندگی واداشتن مخلوقاتش و محکم ساختن دعوتش بود؛

ثُمَّ جَعَلَ الثَّوابَ عَلیٰ طاعَتِهِ وَ الْعِقابَ عَلیٰ مَعْصِيَتِهِ ذِيادَةً لِعِبادِهِ عَنْ نِقْمَتِهِ وَ حِياشاً لَهُمْ إِلیٰ جَنَّتِهِ؛

در پی آن، ثواب را برای طاعتش و عقوبت را برای نافرمانی‌اش مقرّر فرمود تا بندگانش را از عذابش دور سازد و ایشان را به‌سوی بهشتش بالا بَرَد؛

وَ أَشْهَدُ أَنَّ أَبِي مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ؛

و شهادت می‌دهم که پدرم محمّد ﷺ، بنده و فرستاده‌ی خداست؛

اِخْتارَهُ قَبْلَ أَنْ يَجْتَبِلَهُ وَ آصْطَفاهُ قَبْلَ أَنِ آبْتَعَثَهُ وَ سَمّاهُ قَبْلَ أَنِ آسْتَنْجَبَهُ؛

[خداوند] او را قبل از آن که بیافریند، برگزیده کرد و پیش از آن که او را به رسالت برانگیزد، انتخاب فرمود و پیش از آن که او را در فضیلت برجسته کند، نام نهاد؛

إِذِ الْخَلائِقُ بِالْغُيُوبِ مَكْنُونَةٌ وَ بِسِتْرِ الْأَهاوِيلِ مَصُونَةٌ وَ بِنِهايَةِ الْعَدَمِ مَقْرُونَةٌ،

همان هنگام [چنین کرد] که دیگر خلایق در غیب پوشیده و در پرده‌ی هراس‌ها نگهداری‌شده و با نهایت نیستی قرین بودند،

عِلْماً مِنَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ بِمَآيِلِ الْأُمُورِ وَ إِحاطَةً بِحَوادِثِ الدُّهُورِ وَ مَعْرِفَةً بِمَواضِعِ الْمَقْدُورِ.

[حکمت این گزینش، آن است که] خداوند عزّوجلّ پیامد کارها را می‌داند و نسبت به اتّفاقات روزگار آگاهی و احاطه دارد و جایگاه مقدّرات را می‌شناسد.

اِبْتَعَثَهُ اللهُ تَعالىٰ عَزَّوَجَلَّ إتْماماً لِأَمْرِهِ وَ عَزيمَةً عَلىٰ إمْضاءِ حُكْمِهِ

خداوند متعال عزّوجلّ، وی را مبعوث فرمود تا کار خود را به نهایتِ کمال رساند و اجرای فرمان خود را حتمی کند

فَرَأَى الْأُمَمَ فِرَقاً فِي أَدْيانِها، عُكَّفاً عَلىٰ نِيرانِها، عـابِدَةً لِأَوْثـانِها، مُنْكِرَةً لِلّٰهِ مَعَ عِرْفانِها

تا این که گروه‌های دینی را در آیین‌هایشان فرقه فرقه، سرسپرده‌ی آتش، پرستنده‌ی بت‌ها، منکر خداوند ـ در عین شناخت او ـ یافت

فَأَنارَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ بِمُحَمَّدٍ ظُلَمَها وَ فَرَّجَ عَنِ الْقُلُوبِ بُهَمَها وَ جَلّىٰ عَنِ الْأَبْصارِ غُمَمَها؛

در نتیجه، خداوند عزّوجلّ به‌وسیله‌ی محمّد ﷺ، تاریکی‌های ملّت‌ها را نور بخشید و در مشکلات قلب‌ها گشایش ایجاد کرد و از دیدگان، پرده‌های ابهام را کنار زد؛

ثُمَّ قَبَضَ اللهُ نَبِيَّهُ قَبْضَ رَأْفَةٍ وَ اخْتِيارٍ، رَغْبَةً بِأَبِي عَنْ هٰذِهِ الدّارِ،

سپس خداوند، پیامبرش را با مهربانی و اختیار، در حالی که پدرم [دیگر] از این سرا روی‌گردان بود، قبض روح فرمود،

مَوْضُوعٌ عَنْهُ الْعِبْءُ وَ الْأَوْزارُ، مُحْتَفٌّ بِالْمَلائِكَةِ الْأَبْرارِ وَ مُجاوَرَةِ الْمَلِكِ الْجَبّارِ وَ رِضْوانِ الرَّبِّ الْغَفّارِ.

تعهّد و بارهای مسؤولیّت از دوشش برداشته شده، در حلقه‌ی فرشتگان نیکوکار و مجاورت پادشاه جبّار و خشنودی مالک غفّار قرار گرفته است.

صَلَّى اللهُ عَلىٰ مُحَمَّدٍ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ وَ أَمِينِهِ عَلىٰ وَحْيِهِ وَ صَفِيِّهِ مِنَ الْخَلائِقِ وَ رَضِيِّهِ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكاتُهُ.

درود پی در پی خدا بر محمّدﷺ، نبیّ رحمت و امانت‌دار وحی الاهی و برگزیده‌ی او از میان آفریدگان و پسندیده‌ی او، و رحمت خدا و برکاتش بر او باد.

ثُمَّ أَنْتُمْ عِبادَ اللهِ![1] نُصْبُ أَمْرِ اللهِ وَ نَهْيِهِ وَ حَمَلَةُ دِينِهِ وَ وَحْيِهِ وَ أُمَناءُ اللهِ عَلىٰ أَنْفُسِكُمْ وَ بُلَغاؤُهُ إِلَى الْأُمَمِ.

پس از آن، ای بندگان خدا! (منظورِ حضرت علیها السلام، حاضران در مجلس است) شما مقصود امر خداوند و نهی او و حاملان دین و وحی او هستید و امانت‌داران خداوند نسبت به یکدیگر و پیام‌رسانان او برای دیگر امّت‌ها می‌باشید.

زَعَمْتُمْ حَقّاً لَكُمْ؟ أَ لِلّٰهِ فِيكُمْ عَهْدٌ قَدَّمَهُ إِلَيْكُمْ؟!

[آیا] حقّی برای خود قائل هستید؟ آیا خداوند سفارشی به شما کرده که آن را از پیش برایتان فرستاده است؟!

۱ـ ترید أهل المجلس.

وَ نَحْنُ بَقِيَّةٌ آسْتَخْلَفَنا عَلَيْكُمْ وَ مَعَنا كِتابُ اللهِ؛

حال آن که ما آن بازمانده‌ای هستیم که خداوند به خلافت بر شما گمارده است، و کتاب خدا هماره با ماست؛

بَيِّنَةٌ بَصائِرُهُ وَ آىٌ فِينا مُنْكَشِفَةٌ سَرائِرُهُ وَ بُرْهانٌ مُنْجَلِيَةٌ ظَواهِرُهُ،

دلایل قرآن روشن است و بواطن آیاتی که درباره‌ی ما نازل شده [نزد اهلش] واضح، و برهانی است که ظواهرش آشکار است،

مُدِيمُ الْبَرِيَّةِ إِسْماعُهُ، قائِدٌ إِلَى الرِّضْوانِ آتِّباعُهُ، مُؤَدٍّ إِلَى النَّجاةِ آسْتِماعُهُ،

تلاوت آن، خلایق را پابرجا می‌سازد، پیروی از آن، راهبر به‌سوی بهشت رضوان است، گوش فرادادن به آن، به رستگاری می‌انجامد،

فِيهِ بَيانُ حُجَجِ اللهِ الْمُنَوَّرَةِ وَ عَزائِمِهِ الْمُفَسَّرَةِ وَ مَحارِمِهِ الْمُحَذِّرَةِ وَ تِبْيانِهِ الْجالِيَةِ وَ جُمَلِهِ الْكافِيَةِ وَ فَضائِلِهِ الْمَنْدُوبَةِ وَ رُخَصِهِ الْمَوْهُوبَةِ وَ شَرائِعِهِ الْمَكْتُوبَةِ.

بیانِ: دلائل نورانی خداوند و دستورهای اکید بی‌پرده‌ی او و حرام‌های هشداردهنده‌ی او و محکمات روشن او و مجملات (متشابهات) کافی او و مستحبّات مورد درخواست او و آزادی‌های ارزانی‌شده از سوی او و احکام واجب او، در قرآن است.

فَفَرَضَ اللهُ الْإِيمانَ تَطْهِيراً لَكُمْ مِنَ الشِّرْكِ وَ الصَّلاةَ تَنْزِيهاً عَنِ الْكِبْرِ وَ الصِّيامَ تَثْبِيتاً لِلْإِخْلاصِ وَ الزَّكاةَ تَزْيِيداً فِي الرِّزْقِ وَ الْحَجَّ تَسْلِيَةً لِلدِّينِ وَ الْعَدْلَ تَنَسُّكاً لِلْقُلُوبِ

و خداوند، ایمان را واجب کرد تا شما را از شرک پاک نماید و نیز نماز را تا از تکبّر دور گرداند و روزه را تا در اخلاص استوار شوید و صدقه را تا افزایش در روزی باشد و حج را تا در دین گشایش شود و عدالت را تا قلب‌ها وارسته گردند

وَ طاعَتَنا نِظاماً لِلْمِلَّةِ وَ إِمامَتَنا أَمْناً مِنَ الْفُرْقَةِ و حُبَّنا عِزّاً لِلْإِسْلامِ

و فرمان‌بری از ما را تا شیرازه‌ی دین حفظ شود و امامت ما را تا از تفرقه جلوگیری گردد و دوست داشتن ما را تا اسلام عزّت یابد

وَ الصَّبْرَ مَنْجاةً وَ الْقِصاصَ حَقْناً لِلدِّماءِ وَ الْوَفاءَ بِالنَّذْرِ تَعَرُّضاً لِلْمَغْفِرَةِ وَ تَوْفِيَةَ الْمَكايِيلِ وَ الْمَوازِينِ تَغْيِيراً لِلْبَخْسَةِ وَ النَّهْيَ عَنْ شُرْبِ الْخَمْرِ تَنْزِيهاً عَنِ الرِّجْسِ وَ قَذْفِ الْمُحْصَناتِ آجْتِناباً لِلَّعْنَةِ وَ تَرْكَ السَّرَقِ إِيجاباً لِلْعِفَّةِ

و صبر را تا وسیله‌ی نجات شود و قصاص را تا خون‌ها حفظ شوند و وفای به نذر را تا در معرض آمرزش الاهی قرار بگیرید و کامل کردن پیمانه و ترازو را تا بُخل و خسّت را دگرگون کند و نهی از شراب‌خواری را تا از پلیدی دور نماید و نهی از تهمت زدن به پاک‌دامنان را تا مستوجب لعنت نشوید و ترک دزدی را تا به عفّت و پارسایی ملزم گردید

وَ حَرَّمَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ الشِّرْكَ إِخْلاصاً لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ، ﴿فَاتَّقُوا اللهَ حَقَّ تُقاتِهِ وَ لا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾[۱] وَ أَطِيعُوهُ فِيما أَمَرَكُمْ بِهِ وَنَهاكُمْ عَنْهُ، فَإِنَّهُ ﴿إِنَّما يَخْشَى اللهَ مِنْ عِبادِهِ الْعُلَماءُ﴾[۲].

و خداوند عزّوجلّ شرک ورزیدن را حرام فرمود تا ربوبیّت برای او خالص گردد، «پس نسبت به خداوند آن چنان که شایسته‌ی تقوای اوست تقوا پیشه کنید و هرگز جز مسلمان نمیرید» و او را در هر چه بدان امرتان و یا از آن نهیتان فرموده اطاعت کنید؛ چرا که «جز این نیست که از میان بندگان، فقط دانایان از [عظمت] خدا می‌هراسند.»

ثُمَّ قالَتْ: **أَيُّهَا النّاسُ! أَنَا فاطِمَةُ وَ أَبِي مُحَمَّدٌ، أَقُولُها عَوْداً عَلىٰ بَدْءٍ ﴿لَقَدْ جاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ﴾[۳] [۴].**

سپس فرمود: مردم! من فاطمه‌ام و پدرم محمّد صلّی الله علیه و آله است، حرفِ اوّل و آخرم همین است.

«همانا فرستاده‌ای از خودتان نزد شما آمد [که رنج شما بر وی گران است و نیک‌حالی شما را به شدّت خواهان است، بر مؤمنان دلسوز و مهربان است].»

---

۱ ـ آل عمران / ۱۰۲.

۲ ـ فاطر / ۲۸.

۳ ـ توبه / ۱۲۸.

۴ ـ ثمّ ساق الكلام علىٰ ما رواه زيد بن علی في رواية أبيه ثمّ قالت في متّصل كلامها:

از این‌جا به بعد، سخن بنا بر نقل زید بن علی از روایت پدرش آمده است: سپس در ادامه‌ی کلامش فرمود:

أَفَعَلیٰ عَمْدٍ تَرَکْتُمْ کِتابَ اللهِ وَ نَبَذْتُمُوهُ وَراءَ ظُهُورِکُمْ؟! إِذْ یَقُولُ اللهُ تَبارَکَ وَ تَعالیٰ: ﴿وَ وَرِثَ سُلَیْمانُ داوُدَ﴾[1]

آیا از روی عمد کتاب خدا را رها کردید و آن را پشت سر انداختید؟! آن‌جا که خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «و سلیمان از داود ارث برد.»

وَ قالَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ فِیما قَصَّ مِنْ خَبَرِ یَحْیَی بْنِ زَکَرِیّا: رَبِّ ﴿هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِیّاً یَرِثُنِي وَ یَرِثُ مِنْ آلِ یَعْقُوبَ﴾[2]

و خداوند عزّوجلّ در گزارش خبر یحیی پسر زکریّا فرمود:

ای مالک من، «از جانب خودت ولیّی به من ببخشای که از من و از آل یعقوب ارث ببرد.»

وَ قالَ عَزَّ ذِکْرُهُ: ﴿وَ أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلیٰ بِبَعْضٍ فِي کِتابِ اللهِ﴾[3]

و همو ـ که یادش عزیز باد ـ فرمود: «و در کتاب خدا برخی از خویشان [در میراث] بر برخی سزاوارترند.»

وَ قالَ ﴿یُوصِیکُمُ اللهُ فِي أَوْلادِکُمْ لِلذَّکَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَیَیْنِ﴾[4]

و فرمود: «خداوند در مورد فرزندانتان سفارش می‌کند که پسر مطابق بهره‌ی دو دختر [ارث] دارد.»

۱ـ نمل / ۱۶.

۲ـ مریم / ۵ـ۶.

۳ـ احزاب / ۶.

۴ـ نساء / ۱۱.

وَ قالَ: ﴿إنْ تَرَكَ خَيْراً الْوَصِيَّةُ لِلْوالِدَيْنِ وَ الْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقّاً عَلَى الْمُتَّقِينَ﴾[۱].

و فرمود: «اگر کسی مالی بر جا نهد، برای پدر و مادر و خویشان خود به گونه‌ای شایسته وصیّت کند، [که] این حقّی بر پرهیزکاران است.»

وَ زَعَمْتُمْ أَنْ لا حَقَّ وَ لا إرْثَ لِي مِنْ أَبِي وَ لا رَحِمَ بَيْنَنا؟! أَفَخَصَّكُمُ اللهُ بِآيَةٍ أَخْرَجَ نَبِيَّهُ مِنْها؟! أَمْ تَقُولُونَ: أَهْلُ مِلَّتَيْنِ لا يَتَوارَثُونَ؟! أَوَ لَسْتُ أَنَا وَ أَبِي مِنْ أَهْلِ مِلَّةٍ واحِدَةٍ؟!

و گمان دارید که من از پدرم هیچ حق و ارثی ندارم و بین ما خویشاوندی نیست؟! آیا خداوند آیه‌ای را ویژه‌ی شما قرار داده که پیامبرش را از آن خارج نموده است؟! یا حرفتان این است که: «پیروان دو دین [مختلف] از هم ارث نمی‌برند»؟! آیا چنین نیست که من و پدرم بر دین یکسانی هستیم؟!

لَعَلَّكُمْ أَعْلَمُ بِخُصُوصِ الْقُرْآنِ وَ عُمُومِهِ مِنَ النَّبِيِّ!

(به کنایه:) چه بسا شما در مورد عموم و خصوص قرآن از پیامبر آگاه‌تر باشید!

﴿أَفَحُكْمَ الْجاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللهِ حُكْماً لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾؟[۲]

«پس آیا حکم جاهلیّت را خواهانند؟ و چه حکمی بهتر از حکم خداست، برای کسانی که یقین می‌ورزند؟»

۱ـ بقره / ۱۸۰.

۲ـ مائده / ۵۰.

أَ أُغْلَبُ عَلىٰ إِرْثِي جَوْراً وَ ظُلْماً؟

آیا ظالمانه و ستمگرانه بر ارثم چنگ انداخته می‌شود؟

﴿وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾[1][2].

«و به‌زودی کسانی که ستم می‌کنند، می‌دانند که بازگشتشان به کجاست.»

مَعْشَرَ الْبَقِيَّةِ وَ أَعْضادَ الْمِلَّةِ وَ حُصُونَ الْإِسْلامِ! ما هٰذِهِ الْغَمِيزَةُ فِي حَقِّي وَ السِّنَةُ عَنْ ظُلامَتِي؟!

ای گروه بازماندگان و ای یاوران دین و دژهای نفوذناپذیر اسلام! این چه سستی در حقّ من و خواب‌آلودگی در ستم بر من است؟!

أما قالَ رَسُولُ اللهِ: «الْمَرْءُ يُحْفَظُ فِي وُلْدِهِ»؟

آیا رسول خدا صلّی الله علیه و آله نفرمود: «حرمت انسان با [حفظ حریم] فرزندانش نگاه داشته می‌شود»؟

سَرْعانَ ما أَجْدَبْتُمْ فَأَكْدَيْتُمْ وَ عَجْلانَ ذا إِهانَةٍ؛ تَقُولُونَ ماتَ رَسُولُ اللهِ فَخَطْبٌ جَلِيلٌ آسْتَوْسَعَ وَهْيُهُ وَ آسْتَنْهَرَ فَتْقُهُ وَ بَعُدَ وَقْتُهُ

به چه سرعتی بی‌حاصل شدید و در پی آن دریغ ورزیدید و چه شتابان سستی می‌کنید؛ می‌گویید: فرستاده‌ی خدا مُرد [و همه چیز تمام شد] ، البتّه

---

۱ ـ شعراء / ۲۲۷.

۲ ـ و ذكر أنّها لمّا فرغت من كلام أبي بكر و المهاجرين عدلت إلى مجلس الأنصار فقالت:

و گفته وقتی سخن گفتن آن بانو با ابوبکر و مهاجران پایان یافت، روی سخن به جانب انصار گردانید و فرمود:

این (: وفات پدرم) رویداد بزرگی است که شکافش فراخ‌تر شده و گسستگی‌اش دامنه‌دارتر گشته و زمان آن طولانی شده

وَ أَظْلَمَتِ الْأَرْضُ لِغَيْبَتِهِ وَ آكْتَأَبَتْ خِيَرَةُ اللهِ لِمُصِيبَتِهِ وَ خَشَعَتِ الْجِبالُ وَ أَكْدَتِ الْآمالُ وَ أُضِيعَ الْحَرِيمُ وَ أُذِيلَتِ الْحُرْمَةُ عِنْدَ مَماتِهِ

و از نبود او، زمین تاریک گردیده و برگزیده‌ی خدا در مصیبتش حزین شده و کوه‌ها خمیده گشته و امیدها نومید گردیده و حریم پایمال شده و هنگام وفاتش حرمت شکسته شده است

وَ تِلْكَ نازِلَةٌ أَعْلَنَ بِها كِتابُ اللهِ فِي أَفْنِيَتِكُمْ فِي مُمْساكُمْ وَ مُصْبَحِكُمْ، يَهْتِفُ بِها فِي أَسْماعِكُمْ وَ قَبْلَهُ حَلَّتْ بِأَنْبِياءِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ وَ رُسُلِهِ ﴿وَ ما مُحَمَّدٌ إِلّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ ماتَ أَوْ قُتِلَ آنْقَلَبْتُمْ عَلىٰ أَعْقابِكُمْ وَ مَنْ يَنْقَلِبْ عَلىٰ عَقِبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللهَ شَيْئاً وَ سَيَجْزِي اللهُ الشّاكِرِينَ﴾[۱].

و این مصیبت، فاجعه‌ای است که کتاب خدا در آستانه‌ی خانه‌هایتان، صبحگاهان و شب هنگام خبرش را داده است. آن را در گوش‌هایتان فریاد می‌کند و پیش از او، گریبان‌گیر پیامبران خداوند عزّوجلّ و فرستادگان او شده است: «و محمّد صلی الله علیه و آله فقط فرستاده‌ای است و پیش از او فرستادگان دیگری نیز بودند؛ آیا اگر او بمیرد یا کشته شود عقب‌گرد می‌کنید؟ (اسلام را رها کرده به دوران جاهلیّت خویش برمی‌گردید؟) و هر کس به عقب بازگردد، هیچ ضرری به خدا نمی‌زند و خداوند به زودی شاکران را پاداش خواهد داد.»

۱ـ آل عمران / ۱۴۴.

أَيهاً بَنِي قَيْلَةَ ! أَأُهْضَمُ تُراثَ أَبِي وَ أَنْتُمْ بِمَرْأىً وَ مَسْمَع؟!

وای بر شما فرزندان قیله (مقصود اوس و خزرج است)! آیا در حالی که شما پیش چشم من و در معرض شنیدن کلامم هستید، میراث پدرم از من تاراج می‌شود؟!

تَلْبُسُكُمُ الدَّعْوَةُ وَ تَشْمَلُكُمُ الْحَيْرَةُ وَ فِيكُمُ الْعَدَدُ وَ الْعُدَّةُ وَ لَكُمُ الدّارُ وَ عِنْدَكُمُ الْجُنَنُ

فریاد دادخواهی‌ام به شما می‌رسد و از حیرتم آگاهید و شما دارای نیرو و نفرات کافی می‌باشید و خانه (سرپناه) و سپر دارید

وَ أَنْتُمُ الْأُلىٰ، نُخْبَةُ اللهِ الَّتِي انْتَخَبَ لِدِينِهِ وَ أَنْصارُ رَسُولِهِ وَ أَهْلُ الْإِسْلامِ وَ الْخِيَرَةُ الَّتِي اخْتارَ لَنا أَهْلَ الْبَيْتِ.

و شما پیشگامان و آن منتخبان خدایید که برای دینش انتخاب فرمود و یاران رسول او و اهل اسلام و برگزیدگان خدایید که برای [نصرت] ما اهل بیت برگزید.

فَبادَيْتُمُ الْعَرَبَ وَ ناهَضْتُمُ الْأُمَمَ وَ كافَحْتُمُ الْبُهَمَ، لا نَبْرَحُ نَأْمُرُكُمْ وَ تَأْتَمِرُونَ،

با عرب آشکارا رو در رو شدید و اقوام را به شکست کشاندید و با دلیران به نبرد ایستادید. پیوسته ما بر شما فرمان می‌راندیم و شما فرمان می‌بردید،

حَتّىٰ دارَتْ لَكُمْ بِنا رَحا الْإِسْلامِ وَ دَرَّ حَلَبُ الْأَنامِ وَ خَضَعَتْ نُعَرَةُ الشِّرْكِ وَ باخَتْ نِيرانُ الْحَرْبِ وَ هَدَأَتْ دَعْوَةُ الْهَرْجِ وَ آسْتَوْثَقَ نِظامُ الدِّينِ،

تا این که آسیای اسلام به‌سبب ما (اهل بیت) به چرخش درآمد و منافع خلق به کام شد و نعره‌های شرک فروکش کرد و شعله‌های جنگ خاموش شد و دعوت به آشوب آرام گرفت و شیرازه‌ی دین سامان یافت،

فَأَنّىٰ حُرْتُمْ بَعْدَ الْبَيانِ وَ نَكَصْتُمْ بَعْدَ الْإِقْدامِ وَ أَسْرَرْتُمْ بَعْدَ الْإِعْلانِ؟! لِقَوْمٍ نَكَثُوا أَيْمانَهُمْ ﴿أَتَخْشَوْنَهُمْ فَاللهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾[1].

اینک پس از روشنی راه، چرا بازگشتید؟ و بعد از پا نهادن، چرا عقب‌گردِ جاهلی کردید؟ و پس از آشکار ساختن، چرا پنهان می‌دارید؟ از آنان که پیمان‌هایشان را زیر پا گذاشتند «آیا از آنان می‌هراسید؟ که اگر مؤمن باشید، خداوند برای آن که از او بهراسید سزاوارتر است.»

أَلا قَدْ أَرىٰ أَنْ قَدْ أَخْلَدْتُمْ إِلَى الْخَفْضِ وَ رَكَنْتُمْ إِلَى الدَّعَةِ، فَعُجْتُمْ عَنِ الدِّينِ وَ بَحَجْتُمُ الَّذِي وَعَيْتُمْ وَ دَسَعْتُمُ الَّذِي سَوَّغْتُمْ، ﴿فَإِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً فَإِنَّ اللهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ﴾[2].

---

۱ ـ توبه / ۱۳.

۲ ـ ابراهیم / ۸.

هان می‌بینم که به آسایش‌طلبی گراییده و راحت‌طلب گشته‌اید. در پی آن از دین منحرف گشتید و آن چه را که در دهان داشتید برون دادید و آن چه را که فرو داده بودید از دهان برآوردید، «که اگر شما و هر آن کس که در زمین است جملگی کفر بورزید، همانا خداوند بی‌نیاز ستوده است.»

أَلا وَ قَدْ قُلْتُ الَّذِي قُلْتُهُ عَلىٰ مَعْرِفَةٍ مِنِّي بِالْخِذْلانِ الَّـذِي خـامَرَ صُدُورَكُمْ وَ اسْتَشْعَرَتْهُ قُلُوبُكُمْ؛

آگاه باشید که آن چه را گفتم، به زبان آوردم در حالی که کوتاهی شما را در یاری [ما] که با سینه‌های شما درآمیخته و پوشش دل‌هایتان شده، می‌شناختم؛

وَلٰكِنْ قُلْتُهُ فَيْضَةَ النَّفْسِ وَ نَفْثَةَ الْغَيْظِ وَ بَثَّةَ الصَّدْرِ وَ مَعْذِرَةَ الْحُجَّةِ،

ولی آن را گفتم تا فوران اندوه دل و بازدم خشم و بی‌تابی جان و اتمام حجّت باشد،

فَدُونَكُمُوها فَاحْتَقِبُوها مُدْبَرَةَ الظَّهْرِ، ناكِبَةَ الْحَقِّ، باقِيَةَ الْعارِ، مَوْسُومَةً بِشَنارِ الْأَبَدِ، مَوْصُولَةً بِنارِ اللهِ الْمُوقَدَةِ ﴿الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ﴾[۱].

پس این حقّ ما را بگیرید! و با آن مرکبی آماده سازید که پشتش زخم، پایش از حق لغزان، ننگش پایدار، به رسوایی ابدی نشان‌دار و در پیوند با آتش افروخته‌ی خداست «که بر دل‌ها اشراف دارد.»

۱ـ همزه / ۷.

فَبِعَیْنِ اللهِ ما تَفْعَلُونَ ﴿وَ سَیَعْلَمُ الَّذِینَ ظَلَمُوا أَیَّ مُنْقَلَبٍ یَنْقَلِبُونَ﴾[۱].

که هر آن چه انجام می‌دهید در برابر دیدگان خداست «و به زودی کسانی که ستم می‌کنند، می‌دانند که بازگشتشان به کجاست.»

وَ أَنَا ٱبْنَةُ نَذِیرٍ ﴿لَکُمْ بَیْنَ یَدَیْ عَذابٍ شَدِیدٍ﴾[۲].

و من دختر بیم‌دهنده‌ی «شما در برابر عذاب سخت» هستم.

فَاعْمَلُوا ﴿إِنّا عامِلُونَ وَ ٱنْتَظِرُوا إِنّا مُنْتَظِرُونَ﴾[۳].[۴]

اینک انجام دهید، «ما نیز انجام می‌دهیم و منتظر باشید، ما نیز منتظر هستیم.»

۱ـ شعراء / ۲۲۷.

۲ـ سبأ / ۴۶.

۳ـ هود / ۱۲۱ـ۱۲۲.

۴ـ بلاغات النساء، ص ۲۷ ـ ۳۱، چاپ: دارالنهضة الحدیثه، بیروت؛ با بهره‌گیری از تصحیح مندرج در کتاب «الفریدة فی لوعة الشهیده علیها السلام»، ص ۱۲۶ ـ ۱۳۵، انتشارات: دلیل ما.